

نجوم کهن

در آموزه های ابن عربی

تیتوس بورکھارت

[ابراہیم عزالدین]

ترجمہ:

لیلا کبریٰ - مہدی حبیب زادہ



سوره نصر

انتشارات مولی



خیابان انقلاب - چهارراه ابو ترکیب ان شماره ۱۱۵۸

تلفن: ۶۶۲۰۹۲۴۲



نجوم کهن

در آموزہ ہائے ابن عربے

تیتوس بورکھارت

[ابراہیم عزالدین]

ترجمہ:

لیلا کبریٰ تچے - مہدی حبیب زادہ



انتشارات مولی

Burckhardt • Titus

مشخصات ظاهری: ایست و دو، ۷۸ ص، مصور

شاپک: 1-978-600-339-004

5-141

یادداشت: کتاب حاضر از متن انگلیسی تحت عنوان "Mystical astrology according to Ibn Arabi" به فارسی برگردانده شده است.

موضوع: ابن عربی، محمد بن علی، ۵۶۰ - ۶۳۸ ق.

موضوع: محمد بن ابراھیم

موضوع: اختراگویی عربی

موضوع: اخترگویی اسلامی

شناسه افزودن: کبریتهجی، نیلا ۱۳۵۴ - مترجم

شناسه افزوده: حبیب زاده، مهدی، ۱۳۶۰، مترجم

رده بندی کنگره: ۱۳۹۳ ب۹ع/۱

رده بندی دیوپی: ۱۳۳/۵۹۴۷

شماره کتابشناسی ملی: ۳۳۸۴۳۰۶

Titus Burckhardt



انتشارات مولیٰ

www.molapub.com • Email: molapub@yahoo.com

تیتوس بورکهارت (ابراہیم عزالدین) • ترجمہ: لیلا کبریٰ تچی، مہدی حبیب زادہ

چاپ اول: ۱۳۹۳ = ۱۴۳۵ • ۱۱۰۰ نسخه • $\frac{۲۲۴/۱}{۹۳}$

ISBN: 978-600-339-004-1 شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۳۳۹-۰۰۴-۱

حروفچینی: کوشش • لیتوگرافی: طیف نگار • چاپ: ایران مصور • صحافی: کاوا

کلیه حقوق مربوط به این اثر محفوظ و متعلق به انتشارات مولی است



انتشارات موسیقی
۱۰۰۰۰ ریال

تقدیم به
فرشاد ایروانی‌زاد



فهرست مطالب

پیش‌گفتار مترجمان	نه
۱. مراتب افلاک و میانی نظری نجوم	۳
۲. تکوین و دلالت‌های معنایی منطقة البروج	۱۴
۳. پیوندهای نمادین ماه و خورشید و تجلی نفس رحمانی در منازل قمر	۲۸
۴. تجلی اسماء الهی در چرخه‌ی مراتب وجود	۳۹
۵. تکوین بروج و نسبت آنها با منازل قمر	۵۲
فهرست اعلام	۶۵
تصاویر	۶۶

پیش‌گفتار مترجمان

رد پای حضور نجوم کهن را در اغلب تمدن‌های باستانی می‌توان دنبال کرد. این دانش یکی از هنرهای آزاد هفت‌گانه به شمار می‌رود. همان‌طور که می‌دانیم، هنرهای هفت‌گانه در دنیای باستان عبارتند از: صرف و نحو، جدل، بلاغت، ریاضیات، موسیقی، هندسه و نجوم کهن. در نگاه سنتی، سه مقوله‌ی نخست، به ترتیب با مضامین زبان، منطق و وجه زیبایی‌شناسانه‌ی کلام مرتبط‌اند و به سه‌گانه^۱ معروف هستند و چهار مقوله‌ی دیگر به ترتیب بیان‌گر عدد، زمان یا هارمونی، مکان یا تناسب و حرکت یا ریتم هستند و چهارگانه^۲ خوانده می‌شوند. همان‌گونه که کیمیاگری، پدر شیمی نوین به شمار می‌رود، نجوم کهن را نیز می‌توان پدر نجوم مدرن^۳ دانست. نجوم در هر عصری از آخرین دستاوردهای علمی مرتبط با اجرام سماوی بهره‌مند بوده و امروزه نیز ارتباط تنگاتنگ خود را با این دستاوردها حفظ کرده است، در نتیجه از زمان بطلمیوس^۴ تاکنون، این دانش فراز و نشیب‌های بسیاری را پشت سر گذاشته و خود را با رشد دانش بشری از اجرام سماوی تکمیل کرده است. از سوی دیگر، نجوم کهن نیز مانند کیمیاگری و دیگر علوم قدیم، مبتنی بر

1. Trivium 2. Quadrivium 3. Astronomy

۴. Claudius Ptolemy (۱۶۸ - ۹۰ م.) منجم و ریاضیدان یونانی - رومی ساکن اسکندریه که چندین رساله‌ی معروف در دانش نجوم دارد و آثارش از مهمترین منابع نجوم کهن به شمار می‌روند. از مهم‌ترین آثار وی می‌توان به کتاب المَجسط و کتب چهارگانه‌ی نجوم اشاره کرد.

ساحتی نمادین است و به شکلی تمثیل‌گونه به تفسیر آدمی و حالات وجودی وی می‌پردازد. این علوم ریشه در نگاهی نمادین و روحانی به عالم محسوس دارند. باید توجه داشت که در جهان‌بینی سنتی، حیث مادی هستی از حیث روحانی آن جدا نبوده است؛ این مسأله را در تمام شقوق مختلف علوم سنتی نظیر طب، ریاضیات و طبیعیات می‌توان مشاهده کرد. این از آن روست که در نگاه سنتی، هستی دارای جانی است که آن را نمی‌توان از بُعد مادی‌اش جدا کرد، لذا علوم طبیعی را نمی‌توان به تعینات مادی صرف تقلیل داد. این است که نجوم کهن، به شکلی کاملاً تمثیل‌گرایانه به تبیین آدمی و هستی می‌پردازد و دستاوردهای علمی مدرن را به عنوان ماده‌ای برای این تمثیل‌پردازی به کار می‌گیرد. بنابراین با تأکید بر این وجه تمثیلی به آسانی می‌تواند پذیرای دستاوردهای علمی جدید باشد، بی‌آن‌که این دستاوردها با ساحت تمثیلی آن تناقضی داشته باشند. به عبارت دیگر این دانش، همه‌ی اکتشافات علمی جدید را در دل نمادگرایی خود جای می‌دهد و آنها را برای گسترش و پویایی بیشترِ نمادپردازی خود به کار می‌گیرد. رمز ماندگاری این دانش کهن را با وجود تمام فراز و نشیب‌های آن باید در همین نکته جست. ضروری است به این امر توجه کنیم که این دانش در طول تاریخ به وفور مورد سوء برداشت قرار گرفته و مدام در معرض تعبیرهای ناصواب بوده است. تعبیرهایی که با جان این دانش بیگانه بوده‌اند و گاه آن را تا حد ابزاری برای پیش‌گویی تقلیل داده‌اند. اما نجوم کهن در ذات خود، دلالتی رمزپردازانه و نمادین از هستی دارد و مبتنی بر اصولی مدون است.

نجوم کهن در دامن سنت تفکر اسلامی نیز به بالندگی و شکوفایی بیشتری رسیده است، طوری که جلوه‌های درخشان آن را می‌توان در آثار متفکرین اسلامی بزرگی نظیر فارابی، ابوریحان بیرونی، خواجه نصیرالدین طوسی، شیخ اشراق شهاب‌الدین سهروردی، شیخ اکبر محیی‌الدین ابن‌عربی و هم‌چنین جریان‌های بزرگ اندیشه‌ی اسلامی مانند اخوان‌الصفا مشاهده کرد. شیخ اشراق در آثار متعددی، آموزه‌های والای خود را به زبان نمادین نجومی بازگو می‌کند که در این میان می‌توان به رسالات عقل سرخ، آواز پر جبرئیل، قصه‌ی غربت غربی، روزی با جماعت صوفیان و دیگر رسائل وی اشاره کرد. در حکمت‌الاشراق با هستی‌شناسی بدیع وی مواجه

می‌شویم که در آن، نور نقشی محوری دارد. او در این اثر شگرف خود، هستی‌شناسی اشرافی خود را با بهره‌گیری از مفاهیم نجومی صورت‌بندی کرده و با تلفیق حکیمانهای از آموزه‌های هرمسی، میراث نوافلاطونی یونان و حکمت ایران باستان ذیل تعالیم سنت اسلامی، نظام معرفتی خود را تبیین می‌کند. باید توجه داشت در هستی‌شناسی^۱ سهروردی مفهوم نور با وجود، برابر نهاده می‌شود و بنیاد تفکر او را می‌سازد. شاید بتوان گفت تفکر او با محوریت بخشیدن به نور به مثابه وجود، فراتر از نقد کانتی به پداهت وجود قرار می‌گیرد.

هم‌چنین در رسائل ارزشمند و مهجور اخوان‌الصفاء که از مهمترین منابع عرفان اسلامی است، اشارات روشن و فراوانی به کیهان‌شناسی^۲ و نجوم کهن دیده می‌شود.^۳ از سوی دیگر شیخ اکبر محیی‌الدین ابن‌عربی با بهره‌گیری از نمادپردازی مبتنی بر نجوم کهن، به تبیین هستی‌شناسی خود می‌پردازد و به این طریق، نمادگرایی این دانش را با آموزه‌های سترگ اسلامی پیوند می‌دهد. عرفان اسلامی در آثار ابن‌عربی به نقطه‌ای اوج بالندگی خود می‌رسد، او مرجعی برای عارفان و حقیقت‌جویان پس از خود است. عظمت وی چنان است که دامنه‌ی آوازه و تأثیرش از مرزهای جهان اسلام فراتر رفته است. استفاده‌ی گسترده شیخ اکبر از مضامین و مقولات این دانش، چنان است که فهم آثار پرشمار وی به خصوص دو اثر وزین او یعنی فتوحات مکیه و فُصُوصُ الحِکْم، بدون آگاهی از زبان تمثیلی دانش فوق دشوار می‌نماید. باید توجه داشت ابن‌عربی در حوزه‌ی عرفان نظری نیز مقامی منحصر به فرد و یکتا دارد. او عارفی است که می‌کوشد هستی‌شناسی خود را، علاوه بر مبانی عرفانی، بر اصول فلسفی نیز استوار کند، اما در مقام فیلسوف از فلسفه‌ی ارسطویی رایج در زمان خود، فاصله می‌گیرد. از این روست که فهم جهان فلسفی او، تنها از طریق آثار خود وی میسر می‌شود. اگرچه او در عرفان اسلامی صاحب مقامی بلند است، نباید وی را صرفاً به منزله‌ی یک عارف قلمداد کرد. وی در تلاش است آموزه‌های خود را با فهمی

1. Ontology 2. Cosmology

۳. گزیده‌ی رسائل اخوان‌الصفاء، ترجمه و توضیح دکتر علی‌اصغر حلبی، انتشارات اساطیر،

فلسفی تطبیق دهد و در این بین، از میراث برخی از متفکرین کهن نیز بهره می‌جوید. برای نمونه می‌توان رد پای تفکر نوافلاطونی را در جای جای آموزه‌های وی دنبال کرد. مثلاً می‌توان به مؤلفه‌هایی مانند عقل اول (قلم)، نفس کلی (لوح)، ماده‌ی اولیه (هوله) اشاره کرد که در نظام هستی‌شناسانه‌ی ابن عربی نقشی بنیادین دارند. چنین مؤلفه‌هایی در آثار متفکرین بزرگی نظیر افلاطون، ارسطو و افلوپین^۱ نیز مشهودند. باید در نظر داشت که این مطلب با ادعای شیخ مبنی بر آن که آموزه‌های وی مطابق الهام الهی است، منافاتی ندارد. چرا که اندیشه‌ی عرفانی را نباید از بستر و تأثیرات تاریخی آن جدا کرد، زیرا انکشاف و الهام عارفانه، حاصل تجربه‌ای فردی و منحصر به فرد است که فراسوی زبان قرار می‌گیرد؛ اما به مجرد آن که بخواهیم محتویات چنین تجربه‌ای را در ساحت معرفت‌شناسانه فهم کنیم، خصوصیات و محدودیت‌های تاریخی و فرهنگی، همراه با تأویل بر تجربه‌ی عرفانی حمل می‌شود. در نتیجه آموزه‌ی حاصل، تنها در متن گفتمان معرفتی و با در نظر داشتن الزامات تاریخی آن قابل درک است.

همان طور که فهم تعالیم ابن عربی منوط به آشنایی با متفکرین پیش از اوست، درک آموزه‌های ابن عربی نیز برای درک جریانات فکری پس از او، به خصوص در حوزه‌ی اندیشه‌ی اسلامی و عرفان نظری، ضروری است. از جمله‌ی مضامین محوری و تأثیرگذار وی می‌توان به مفاهیم حضرات خمس و اعیان ثابته اشاره کرد. لازم به ذکر است بحث حضرات خمس، به صراحت و به همین عنوان در آثار ابن عربی ذکر نشده است؛ این اصطلاح نخستین بار توسط صدرالدین قونوی به کار رفته است. مفهوم حضرات خمس، مراتب وجود باری تعالی و مظاهر متکثر آن را در هستی، ذیل نگاه وحدت وجودی شیخ تبیین می‌کند. باید توجه داشت که بحث از مراتب کلی وجود، در آموزه‌های نوافلاطونی ریشه دارد. بر اساس تعالیم نوافلاطونی که به طور عمده در آثار افلوپین بازتاب یافته‌اند، واحد با صدور و فیضان خود، هستی را پدید می‌آورد و این فیضان، سلسله مراتبی متکثر از موجودات را موجب می‌شود. در

۱. دوره‌ی آثار افلوپین، تاسوعات یا اننادها، ترجمه‌ی محمدحسن لطفی، انتشارات خوارزمی، ۱۳۸۹

آموزه‌ی ابن‌عربی، تحت تأثیر همین نگاه، مراتب هستی ذیل مفهوم وحدت وجود شکل می‌گیرند. ابن‌عربی تعداد مراتب وجود را نامعلوم می‌داند، اما شارحان وی به پنج مرتبه‌ی کلی در عالم، تحت عنوان حضرات خمس اشاره می‌کنند. باید توجه داشت که در این جا واژه‌ی حضرت، نشان‌دهنده‌ی حضور باری تعالی در کل هستی است و در عین حال حاکی از حضور همه‌ی مراتب هستی در پیشگاه خداوند است. دو خوانش متفاوت از آموزه‌ی حضرات خمس در دست است. بنا بر خوانش قیصری و عبدالرزاق کاشانی، حضرت اول، غیب مطلق است، حضرت دوم عالم عقول و نفوس مجرد (عالم ارواح جبروتی و ملکوتی)، حضرت سوم عالم ملکوت یا مثال، حضرت چهارم عالم شهادت یا مُلک و حضرت پنجم انسان کامل است. در این خوانش، حضرات دوم و سوم با عنوان غیب مضاف (در برابر غیب مطلق که حضرت اول است) خوانده می‌شوند. بر اساس خوانش قونوی و فرغانی، حضرت اول دارای دو مرتبه‌ی احدیت یا تعین اول و واحدیت یا تعین ثانی است. احدیت، علم واحد به ذات خویش است و واحدیت، علم واحد به اسماء خود و مظاهر آنهاست. تعین ثانی یا واحدیت که منشأ تکثر هستی است، خود مشتمل بر دو مرتبه است: مرتبه‌ی بالاتر آن، اسماء الهی است و مرتبه‌ی پایین‌تر، اعیان ثابته است که اعیان ثابته عبارت از صور ممکنات در علم واحد است. اسماء الهی، معطوف به حق و اعیان ثابته، معطوف به خلق هستند. در این خوانش نیز حضرت سوم، مرتبه یا عالم مثال است (که عالم برزخ نیز نامیده می‌شود و واسطه‌ی عالم ارواح و عالم اجسام است). حضرت چهارم، مرتبه یا عالم اجسام یا عالم شهادت است که در واقع همان عالم مادی است که ماهیت مکانی دارد. حضرت پنجم، مرتبه‌ی انسان کامل است که جامع مراتب قبلی است.

مفهوم اعیان ثابته همان طور که گفته شد همراه با اسماء الهی، مرتبه‌ی واحدیت از حضرت اول را تشکیل می‌دهد. اعیان ثابته واسطه‌ی میان اسماء الهی و ممکنات هستند از این حیث که آنها فیض الهی را از اسماء دریافت کرده و به موجودات تفویض می‌کنند. هر یک از موجودات عالم امکان یعنی آدمیان و دیگر موجودات و اشیاء، مستقلاً دارای یک عین ثابته در علم الهی است که مقدم بر وجود آن فرد یا شیء ممکن است. به همین خاطر برخی عرفا آنها را از وجه ممکن بودن، دارای

ماهیت عدمی می‌دانند. باید توجه داشت اعیان ثابتۀ از آن حیث که برای هر یک از اشیاء و افراد جزئی مصداق دارند، با مفهوم ایده یا مُثُل افلاطونی متفاوت‌اند، چرا که در آموزه‌ی افلاطون، افراد یک نوع، همگی دارای یک صورت مثالی هستند. بدیهی است اشتراکات این دو آموزه را نمی‌توان نادیده انگاشت.^۱

شیخ اکبر برای تبیین کیهان‌شناسی خود به بسط نظریه‌ی مراتب افلاک می‌پردازد. این نظریه در طول تاریخ اندیشه نزد فلاسفه و فرزنانگان مختلف، تطور یافته و به بلوغ رسیده است. مراحل ابتدایی این نظریه در آموزه‌های فیثاغوریان صورت‌بندی شده است. بر اساس آموزه‌ی فیثاغورث^۲، مرکز عالم آتشی است که ده جرم الهی - آن گونه که وی اجرام سماوی را می‌نامد - حول آن در گردش‌اند. نزدیک‌ترین این اجرام به آتش مرکزی، ضدزمین نام دارد، پس از آن زمین و سپس به ترتیب ماه، خورشید، زهره، عطارد، مریخ، مشتری، زحل و پس از آن فلک ستارگان ثابت - که یک جرم الهی محسوب می‌شود - قرار دارند.^۳ افلاطون نیز با مطرح کردن ایده‌ی صور مثالی و نسبت دادن نَفَس به هر یک از اجرام سماوی، راه را برای صورت‌بندی افلاک نزد پیروان و اخلاف خود هموار کرده است.

ارسطو در کتاب متافیزیک (مابعدالطبیعه) هستی را به دو عالم فوق قمر و تحت قمر تقسیم می‌کند. وی زمین را به شکل کروی در مرکز جهان و در حال سکون توصیف می‌کند که گرد آن لایه‌های کروی متحدالمرکزی از آب، هوا و آتش قرار

۱. امداد توران، حقیقت محمدیه و عیسی مسیح در اندیشه‌ی ابن‌عربی و اکهارت، انتشارات ادیان و مذاهب، ۱۳۹۰.

۲. فیلسوف و حکیم و ریاضیدان یونانی که در حدود ۵۷۰ ق.م در جزیره‌ی ساموس (Samos) در جنوب دریای اژه به دنیا آمد. وی در ۵۳۰ ق.م به کروتون (Croton) در جنوب ایتالیا مهاجرت کرد و در آن جا فرقه‌ای مذهبی - باطنی ایجاد نمود و پیروان فراوانی پیدا کرد. آموزه‌های او هرگز مکتوب نشد تا زمانی که فیلولائوس در قرن پنجم ق.م این آموزه‌ها را نوشته و ثبت کرد. گفته می‌شود افلاطون به نوشته‌های فیلولائوس دسترسی داشته و کتاب تیمائوس خود را با ارجاع به آثار وی نوشته است، موضوعی که هم‌چنان محل مناقشه است. فیثاغورث در ۴۹۵ ق.م درگذشت.

۳. شرف‌الدین خراسانی، نخستین فیلسوفان یونان، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۷.

دارند.^۱ ارسطو افلاک اجرام سماوی را فراسوی فلک آتش و تحت فلک ستارگان ثابت - که آخرین فلک هستی در کیهان‌شناسی اوست - قرار می‌دهد. او به مشتری و زحل مجموعاً هشت فلک و به دیگر سیارات، مجموعاً بیست و پنج فلک نسبت می‌دهد. هم‌چنین افلاکی را با حرکت معکوس در نظر می‌گیرد که با احتساب آنها به پنجاه و پنج یا چهل و هفت فلک می‌رسد.^۲

اما یکی از نخستین و مدوّن‌ترین نظام‌های نجوم کهن را در تعالیم بطلمیوس می‌توان دید. در این نظام که وی محاسبات دقیقی از آن ارائه داده است، زمین در مرکز واقع شده است و افلاک اجرام سماوی به این ترتیب حول آن قرار گرفته‌اند: ماه، عطارد، زهره، خورشید، مریخ، مشتری و زحل که این ترتیب قرارگیری افلاک در نظامی زمین مرکز، مطابق با همان چیزی است که در غالب شیوه‌های نجوم کهن به کار می‌رود. در این آموزه، بالاتر از فلک زحل، فلک ستارگان ثابت قرار دارد. این دیدگاه در صورت‌بندی ترتیب سیارات، با برخی دیدگاه‌های دیگر تفاوت دارد. مثلاً افلاطون و برخی پیروان‌اش ترتیب افلاک اجرام سماوی پایین‌تر و حول زمین را به صورت: ماه، خورشید، عطارد، زهره در نظر می‌گیرند. حال آن‌که بطلمیوس مطابق ترتیب مذکور، عطارد و زهره را مادون خورشید قرار می‌دهد.

میراث کیهان‌شناسی در سنت اندیشه‌ی یونان و روم از طریق مدرسه‌ی اسکندریه، به متفکرین مسلمان می‌رسد و خط سیر تطور آن را می‌توان در آثار اندیشمندانی چون معلم ثانی، فارابی^۳ دنبال کرد. فارابی ساختار کیهان‌شناسی خود را بر قانونی استوار می‌سازد که بر اساس آن، از واحد، تنها واحد صادر می‌شود. واحد

۱. فردریک چارلز کاپلستون، تاریخ فلسفه (جلد یکم)، یونان و روم، ترجمه سید جلال‌الدین مجتبی، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۸.

۲. ارسطو، مابعدالطبیعه (متافیزیک)، کتاب لامبدأ، فصل هشتم، ترجمه محمدحسن لطفی، انتشارات طرح نو، ۱۳۸۹.

۳. ابونصر محمدبن محمدبن طرخان ابن اوزلغ معروف به فارابی، حدود ۲۵۷ هجری / ۸۷۰ میلادی در فاراب به دنیا آمد و در ۳۳۸ هجری / ۹۵۰ میلادی در دمشق درگذشت. او متفکری تأثیرگذار در سنت اسلامی بوده است و از مهمترین آثارش می‌توان به کتاب موسیقی کبیر، أغراض مابعدالطبیعه، تحصیل السعادة، مایض و ما لایض من احکام النجوم اشاره کرد.

افلوپینی نزد فارابی، همان پروردگار یکتاست و طبق آموزه‌ی افلوپینی صدور^۱ یا فیض، عقل اول نخستین موجودی است که از واحد صدور می‌یابد یا اصطلاحاً صادرِ اول است. خداوند در ذاتِ خود تعقل می‌کند و از علم او به ذات خویش، عقل اول صدور می‌یابد. عقل اول می‌تواند هم در ذات خداوند (واحد) تعقل کند و هم در ذات خود:

- از تعقلِ عقل اول در ذات خداوند، عقل دوم، و از تعقل او در ذات خودش، فلک اطلس صدور می‌یابد.

- از تعقلِ عقل دوم در ذات خداوند، عقل سوم، و از تعقل او در ذات خودش، فلک ستارگان ثابت صدور می‌یابد.

- از تعقلِ عقل سوم در ذات خداوند، عقل چهارم، و از تعقل او در ذات خودش، فلک زحل صدور می‌یابد.

- از تعقلِ عقل چهارم در ذات خداوند، عقل پنجم، و از تعقل او در ذات خودش، فلک مشتری صدور می‌یابد.

- از تعقلِ عقل پنجم در ذات خداوند، عقل ششم، و از تعقل او در ذات خودش، فلک مریخ صدور می‌یابد.

- از تعقلِ عقل ششم در ذات خداوند، عقل هفتم، و از تعقل او در ذات خودش، فلک خورشید صدور می‌یابد.

- از تعقلِ عقل هفتم در ذات خداوند، عقل هشتم، و از تعقل او در ذات خودش، فلک زهره صدور می‌یابد.

- از تعقلِ عقل هشتم در ذات خداوند، عقل نهم، و از تعقل او در ذات خودش، فلک عطارد صدور می‌یابد.

- از تعقلِ عقل نهم در ذات خداوند، عقل دهم، و از تعقل او در ذات خودش، فلک ماه صدور می‌یابد.

- عقل دهم نیز مانند عقول فوق، در ذات خداوند و در ذات خود تعقل می‌کند، اما عقل دیگری از آن حاصل نمی‌شود. عالم تحت قمر، حاصل تعقلِ عقل دهم در ذات

خویش است. عقل دهم همان عقل فعال است که فارابی آن را روح القدس یا روح الامین می‌نامد.^۱

تیتوس بورکهارت که از شاخص‌ترین اسلام‌شناسان اروپایی عصر حاضر و متفکری سنتی است و خود را متعلق به مکتب حکمت جاویدان^۲ می‌داند، در کتاب حاضر به تبیین مبانی هستی‌شناسانه‌ی حکمت شیخ اکبر در ارتباط با مفاهیم نجومی و عرفان اسلامی می‌پردازد. او در مقام اندیشمندی هنرشناس و مستشرق، در نهایت ایجاز، آموزه‌های شیخ را تشریح می‌کند و سعی دارد از نمادپردازی غنی مندرج در آنها، تصویری جامع و عمیق ارائه دهد. نخستین فصل این کتاب به تشریح مبانی و مختصات کلی کیهان‌شناسی شیخ و ارتباط آن با تعالیم اسلامی اختصاص یافته است؛ در این فصل با اشاره به دلایل اعتبار نگاه زمین‌مرکز راجع در نجوم کهن، تصویری از ساختار کیهان‌شناسانه‌ی ارائه شده توسط شیخ ترسیم شده است. بورکهارت به این نکته اشاره می‌کند که عبور از نظام زمین‌مرکز به نظام خورشیدمرکز، هم‌چنان در ذیل نمادپردازی نجومی، معنادار است و این گذار صورت‌گرفته در رنسانس، نه تنها خدشه‌ای به ساختار این دانش وارد نمی‌کند بلکه معنا و دلالت‌های آن را غنی‌تر می‌سازد. دلیل این امر همان طور که بورکهارت ذکر می‌کند آن است که نجوم مدرن و نگاه خورشیدمرکز، مبتنی بر حرکت و جاذبه است، در حالی که نجوم کهن، مبتنی بر نور یعنی وجه بصری اجرام سماوی است. به همین خاطر است که اکتشافات علمی‌ای که به رد نگاه زمین‌مرکز منجر شدند، آسیبی به نظریه‌ی نجومی مذکور وارد نمی‌کنند. با توجه به این امر و اهمیت محوری ناظر زمینی به عنوان مرکز سوژگانی کائنات، شیخ اکبر تبیینی از سلسله مراتب افلاک ارائه می‌دهد که در نموداری نمادین تجسم یافته است. شاید بتوان گفت این مرکزیت ناظر زمینی یا شأن سوژگانی آدمی، قابل قیاس با نقش سوژگانی آدمی در فلسفه‌های پست‌مدرن است و قرائت نمادین این آموزه، می‌تواند ما را از محدودیت‌های ناشی از نقد

۱. حنا فاخوری و خلیل جر، تاریخ فلسفه در جهان اسلامی، ترجمه عبدالمحمد آیتی، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۹۰.

فلسفه‌ی روشنگری به تفکر ارسطویی فراتر برد. به همین طریق می‌توان افزود که فلسفه‌های پست‌مدرن با گشایش خود به ساحت‌های غیرعینی و به چالش کشیدن خرد عصر روشنگری، برای امکان‌پذیری فلسفی سنت‌های عرفانی راه‌گشا هستند و امکان گفتگو را میان این سنت‌ها و تفکر معاصر فراهم می‌کنند.

در فصل دوم وجوه نمادپردازانه نجوم اسلامی در باب دوازده برج منطقه البروج به گونه‌ای بدیع تشریح شده است. مؤلف در ادامه به شرح بروج و صور فلکی و خصلت‌های تمثیلی هر یک از آنها می‌پردازد و آنها را با ارجاع به آثار شیخ اکبر، تبیین می‌کند.

فصل‌های سوم و چهارم به تشریح مراتب وجود ۲۸ گانه شیخ اختصاص دارند. این فصل‌ها با ارجاع به برخی آثار مهم شیخ یعنی فصوص الحکم، عَقْلَةُ الْمُتَوَفِّز و باب ۱۹۸ از کتاب فتوحات مکیه به رشته‌ی تحریر درآمده‌اند. در آموزه‌ی ابن عربی، هستی از ۲۸ مرتبه‌ی وجودی تشکیل شده است که به صورتی دایروی و نه در سلسله مراتبی خطی، آرایش یافته‌اند. این ۲۸ مرتبه‌ی وجودی مشتمل است بر چهار بخش ۷ گانه. بخش اول شامل مراتب اصلی یا وجوه کلی سازنده‌ی هستی است که از عقل اول یا قلم آغاز می‌شود و به دنبال آن به ترتیب، مراتب نفس کلی، طبیعت کلی، ماده‌ی اولیه، جسم کلی، شکل کلی و عرش می‌آیند. بخش دوم و سوم از این مراتب ۲۸ گانه، شامل مراتب افلاک ۱۵ گانه است که عناصر بسیط چهارگانه را نیز در بر می‌گیرد. بخش چهارم به موجودات مرکب اختصاص دارد که با مرتبه‌ی انسان کامل خاتمه می‌یابد.

توجه به این نکته ضروری است که آن چه به شکلی نوآورانه، این ساختار سلسله مراتبی را از حالت خطی به حالت دایروی تبدیل می‌کند، مرتبه‌ی ۲۸ام یعنی مرتبه‌ی انسان کامل است که مراتب پایین هستی را به بالاترین مراتب یعنی عقل اول پیوند می‌دهد. این مرتبه‌ی انسان کامل، اشاره به وجهی امکانی در هستی دارد و نه یک حیث عینی، و تأکید شیخ بر آن و جایگاه منحصر به فرد آن در چرخه‌ی فوق، مبتنی‌شان والای انسان و نقش محوری او در کیهان‌شناسی شیخ است. این ۲۸ مرتبه‌ی وجودی از دیدگاه ابن عربی، با ۲۸ صفت الهی، ۲۸ حرف الفبای عربی و ۲۸ منزله‌ی قمر در تناظر هستند. به این ترتیب با یک نظام کیهانی مدون مواجه‌ایم که از

صفات و اسماء الهی سرچشمه می‌گیرد. ۲۸ صفت الهی منظور شده در این نمودار، به ترتیب عبارتند از: البَدِیع، الباعِث، الباطِن، الآخر، الظاهر، الحَکیم، المُحِیط، الشَّکور، الغنی، المُقَدِّر، الرَّب، العَلیم، القاهر، النُّور، المُصَوِّر، المُحْصی، المُمِین، القابِض، الحَی، المُحِی، المُمِیت، العَزِیز، الرِّزاق، المَذَلّ، القَوی، اللطیف، الجامع، رفیع الدَّرجات.

زبان در این آموزه، کارکردی هستی‌شناسانه پیدا می‌کند، چرا که در نگاه ابن‌عربی، نَفَس آدمی و نَفَس رحمانی، تناظری نمادین دارند. نَفَس آدمی در ۲۸ حرف و نَفَس رحمانی در ۲۸ مرتبه‌ی وجودی که سازنده‌ی کل هستی‌اند، جلوه‌گر می‌شود. به عبارت دیگر زبان، تجلّی آدمی است همان‌گونه که هستی، تجلّی خداوند است. خداوند هستی را با دَم خود خلق می‌کند و آدمی با دَم خود سخن می‌گوید، به بیان دیگر زبان، تقلیدی از عمل الهی آفرینش است. این نقش محوری زبان را در نمادپردازی آموزه‌های عرفان یهود نیز می‌توان مشاهده کرد که در ۲۲ حرف الفبای عبری جلوه‌گر می‌شود.

در فصل پنجم نحوه‌ی شکل‌گیری و تعین یافتن کیفیات بروج و منازل مطرح در نمودار فوق‌الذکر، مورد تبیین قرار می‌گیرند. بورکهارت در این‌جا به این موضوع می‌پردازد که چگونه این کیفیات و تعین نمادین کائنات که در لحظه‌ی تولد، در تعیین کیفیات سوژه‌ی انسانی نقش دارند، حاصل سنتزی از کیفیات پایه اسماء الهی و بروج و منازل مطرح در این نمودار هستند. از جمله موضوعات مندرج در این فصل، کیفیات زمان و مکان است که مبتنی بر نگاهی متفاوت از نگاه دانش مدرن در باب این مضامین است. کیفیت، وجه ذاتی^۱ و کمیت، وجه جوهری^۲ دارد. لذا زمان و مکان، از وجه ذاتی‌شان دلالت بر کیفیت دارند. لازم به ذکر است در اندیشه‌ی بورکهارت، ذات دلالت بر وجهِ فعال و مردانه‌ی هستی دارد و با مفاهیمی مانند یانگ (در تائوئیسم) و پوروشا (در هندوئیسم) متناظر است، و جوهر حاکی از وجه منفعل و زنانه‌ی هستی است که با یین و پراکریتی در تناظر است. در تفکر سنتی، زمان و مکان بیش از آن که ماهیت کمی داشته باشند، مقولاتی کیفی هستند و دانش نجوم کهن اساساً مبتنی بر چنین کیفیاتی است. مقولات کمی معمولاً در مقادیر بیان می‌شوند،

حال آن که کیفیات را نمی توان به کمک مقادیر نشان داد. از آن جا که زمان، نسبت به مکان، به تجربه ی فردی و سوزگانی آدمی بستگی بیشتری دارد، می توان آن را نسبت به مکان کیفی تر دانست، از این رو وجه ذاتی آن نسبت به مکان، بیشتر است.^۱ فهم مضامین نجوم کهن منوط به فهم کیفیت مکانی است. یک مکان در جهات مختلف، کیفیات مختلفی دارد و نامتجانس است. لذا تعینات کیفی فضا، ریشه در جهات دارند. در این کتاب منظور از جهات، خطوطی فرضی هستند که از ناظر انسانی به سوی گنبد آسمان امتداد می یابند. همان طور که مؤلف در متن به آن اشاره کرده است، جهات مختلف آسمانی، فاقد تعین اند و با نسبت دادن تعین خاصی به یکی از آنها، بقیه قابل تعریف می شوند. این امر در نجوم کهن از طریق نقاط چهارگانه انقلابین و اعتدالین یا نقاطِ سَمَتِ الزَّأْس و تَحْتَ الارض میسر می شود. شایان ذکر است که نقاطِ سَمَتِ الزَّأْس و تَحْتَ الارض در نمودارهای فردی مورد استفاده قرار می گیرند.

از سوی دیگر همان طور که کیفیات مکانی به واسطه ی جهات تعیین می شوند، کیفیات زمانی نیز از طریق مراحل یک دور زمانی (مثل فصول سال) تعین می یابند و این مراحل، همان نقشی را ایفاء می کنند که جهات مکانی در تعیین کیفیت مکان دارند. از این منظر می توان مثلاً چهار فصل سال را با چهار جهت اصلی متناظر دانست، امری که در برخی آموزه های کهن به وضوح ذکر شده است. موضوع مهم دیگر این است که سرعت حوادث در دوره های زمانی مختلف، یکسان نیست، بلکه هر چه به پایان دور نزدیک می شویم، شاهد افزایش سرعت گذر زمانی هستیم. برای نمونه در فصل پنجم، مؤلف به این مسأله اشاره می کند که شیخ اکبر، مدت زمانی را برای غلبه ی هر یک از بروج در نظر می گیرد که این زمان ها با هم برابر نیستند و روندی نزولی دارند (از برج حمل که دوره ی غلبه ی آن ۱۲۰۰ سال است تا برج حوت که دوره ی آن به ۱۰۰۰ سال کاهش یافته است).^۲ این روند نزولی ادوار زمانی را در دیگر

۱. رنه گنون، سطره ی کمیت و علایم آخر زمان، ترجمه ی علی محمد کاردان، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۵.

۲. شیخ اکبر محیی الدین ابن عربی، عُقْلَةُ الْمُسْتَوْفَز، ترجمه ی محمد خواجوی، انتشارات مولی، ۱۳۹۱.

فرهنگ‌های باستانی نیز می‌توان مشاهده کرد. برای نمونه هزیود از دوران‌هایی ۱۲۰۰۰ ساله سخن می‌گوید که شامل چهار دوره‌ی ۴۸۰۰، ۳۶۰۰، ۲۴۰۰، ۱۲۰۰ ساله‌اند.^۱

در پایان لازم است از کلیه‌ی کسانی که ما را در ترجمه‌ی این اثر یاری رساندند تشکر کنیم. به ویژه از قدسی سرمست به خاطر معرفی کتاب و همراهی بی‌دریغ‌اش، و مریم شریف به خاطر تقبل مطابقت متن ترجمه با نسخه‌ی فرانسوی و مدیر محترم انتشارات مولی، جناب آقای مهندس مفید به خاطر حمایت و عطف توجه‌شان در چاپ این اثر بی‌نهایت سپاس‌گزاریم.

۱. آنه ماری شمیل، راز اعداد، ترجمه‌ی فاطمه توفیقی، انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب، ۱۳۹۱.